



## تأثیر تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر اجرای معاهدات بین المللی

قسمت پایانی

هومن اعرابی

( دانشموی دوره دکترای حقوق بین الملل )

دیوان در ادامه رأی خود بیان می کند که ایسلند نتوانسته است اثبات نماید که تغییرات حاصله در شرایط زمان انعقاد توافق (۱۹۶۱) می تواند موردی برای استناد به قاعده مزبور باشد. به عبارت دیگر، دیوان باز هم جنبه حکمی قضیه را می پذیرد ولی در جنبه موضوعی آن، ادعای خواهان را فاقد شرایط لازم تلقی می نماید.

۳ - نتیجه گیری در مورد رویه کشورهای و آرای بین المللی - از مطالعه رویه کشورهای در استناد به دکترین تغییر اوضاع و احوال می توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱- خاتمه تعهد مندرج در عهدنامه، تنها اثر ممکن استناد به تغییر بنیادین اوضاع و احوال نیست؛ بسته به انتظارات طرفین و ماهیت تغییر، اثر آن می تواند تعلیق یا محدود شدن اجرای معاهده باشد.

۲- کشورهای تعهدی برای خود نمی شناسند که پیش از عدم اجرای معاهده براساس تغییر اوضاع و احوال، طرفهای ذی نفع را کتباً از قصد خود مطلع سازند.

دست داده است. عمده این تحول بنیادین به قول ایسلند عبارت بود از توسعه چشمگیر تکنولوژی صید ماهی از (۱۹۶۱) تا (دهه ۷۰) دیوان در مورد ادعای ایسلند چنین نظر داد که: «حقوق بین المللی می پذیرد که تغییر بنیادین در اوضاع و احوالی که طرفین را مصمم به پذیرش یک عهدنامه نموده است چنانچه منجر به تبدیل میزان تعهدات تحمیل شده توسط آن به صورت فاحش باشد، می تواند تحت شرایط خاص زمینه ای را جهت استناد به خاتمه یا تعلیق معاهده در اختیار طرفی قرار دهد که از آن متأثر شده است. این اصل و همچنین شرایط و استثنائاتی که این اصل تابع آن است، در ماده (۶۲) کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات درج شده است که می تواند از بسیاری جهات تدوین حقوق عرفی موجود به حساب آید.»

این نتیجه گیری دیوان بسیار اهمیت دارد چرا که برای ماده (۶۲) کنوانسیون وین، ریشه ای عرفی و قدرتی الزام آور، مستقل از کنوانسیون قائل می شود. ولی در عین حال

● قضیه صلاحیت شیلات (مرحله رسیدگی به صلاحیت از سوی دیوان ۱۹۷۳) (۱) علت اصلی بروز این اختلاف، توسعه یکجانبه صلاحیت انحصاری شیلات از سوی کشور ایسلند تا عرض ۵۰ مایلی سواحل خود بود. در این رابطه انگلستان و آلمان دعوی مشابهی را در دیوان بین المللی دادگستری علیه ایسلند اقامه نمودند. البته تنها آن بخش از اختلاف که مربوط به اثبات صلاحیت دیوان برای رسیدگی به قضیه از سوی انگلستان می شد، با تغییر بنیادین اوضاع و احوال ارتباط پیدا می نمود.

به موجب ادعای انگلستان، صلاحیت دیوان در رسیدگی به این مسأله مبنی بود بر تبادل یادداشت مورخ (۱۹۶۱) میان دو کشور، که به موجب آن، طرفین بر امکان ارجاع چنین دعوی به این دیوان توافق نموده بودند. در مقابل، ایسلند مدعی بود که توافق مزبور در فاصله انعقاد و طرح دعوی از سوی انگلستان بنا به تغییر بنیادین، خاصه در اوضاع و احوال زمان انعقاد آن، اعتبار خود را از

برخی از نویسندگان معتقدند که تغییر بنیادین اوضاع و احوال، اجرای معاهده را به طور اتوماتیک فائمه می‌دهد ولی دیگران اعتقاد دارند که این تغییر فقط به طرف متضرر می‌دهد که اجرای معاهده را به صورت یکجانبه فائمه دهد

۳- کشورها حتی در مواردی هم که تغییر اوضاع و احوال «پیش بینی نشده»، نباشد، به آن استناد نموده‌اند.



بین‌المللی را به خطر اندازد، به اعضای جامعه توصیه نماید.»

● کنوانسیون «هاوانا» در مورد حقوق معاهدات (۱۹۲۸): این کنوانسیون یک عهدنامه ویژه کشورهای آمریکایی است که مقرر می‌دارد؛ یکی از موارد عدم اجرای معاهدات بین‌المللی هنگامی است که اجرای آنها غیرممکن باشد. تفسیری که کشور بولیوی از این عهدنامه به عمل آورد، مبنی بر آن بود که کنوانسیون می‌تواند موارد تغییر بنیادین اوضاع و احوالی را هم به عنوان یکی از موارد عدم قابلیت اجرای معاهدات در بر بگیرد. البته بدیهی است که تفسیر بولیوی در این خصوص با نگرش کنوانسیون وین (۱۹۶۹)، تفاوت اساسی دارد که مورد عدم قابلیت اجرای معاهدات را از مورد تغییر بنیادین در اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده، تفکیک می‌نماید.

● کنوانسیونهای مربوط به محدودیت تسلیحات هسته‌ای و بیولوژیکی (به ترتیب مورخ ۱۹۶۳ و ۱۹۷۱): در این کنوانسیون، چنین قاعده‌ای به چشم می‌خورد: «هر یک از متعاهدان در اعمال حاکمیت ملی خود از حق خروج از معاهده برخوردار است؛ در صورتی که تشخیص دهد اموری غیرعادی در رابطه با موضوع این عهدنامه به منافع عالی کشور مربوطه لطمه وارد آورده است...»

(۲) - کنوانسیون حقوق معاهدات وین مصوب (۱۹۶۹) (۱۱): ماده (۶۲) این کنوانسیون تحت عنوان «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» چنین مقرر می‌دارد:

« ۱- تغییر بنیادین اوضاع و احوال که باتوجه به اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد یک معاهده به وقوع پیوسته باشد، و مورد پیش‌بینی طرفین واقع نشده باشد، نمی‌تواند

معاهدات بین‌المللی است.

در بین مخالفان سرسخت این قاعده، می‌توان «هانس کلسن» (۴)، حقوقدانان مشهور آلمانی اشاره نمود که به طور مطلق چنین قاعده‌ای را مضر برای هدف غائی حقوق بین‌المللی (استواری تعهدات بین‌المللی) می‌داند. (۵)

از میان موافقان نیز می‌توان به «اوپنهایم» (۶)، «انزیلوتی» (۷)، «بور کهارد» (۸) و «مکنر» (۹) اشاره نمود که مجال بحث تفصیلی در مورد عقاید آنها در این مقاله حاصل نیست. (۱۰)

#### اسناد بین‌المللی:

این بحث را در دو قسمت دنبال می‌کنیم. ابتدا نسبت به اسناد معاهداتی که پیش از تصویب متن کنوانسیون حقوق معاهدات وین در سال (۱۹۶۹) تنظیم گردیده‌اند، اشاره مختصری خواهد شد؛ و سپس محتوای دکترین تغییر اوضاع و احوال را بر اساس کنوانسیون وین مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

۱- اسناد بین‌المللی قبل از کنوانسیون وین (۱۹۶۹): پیش از تصویب متن کنوانسیون حقوق معاهدات وین، هیچ عهد نامه بین‌المللی، قاعده تغییر اوضاع و احوال را با این صراحت، تأیید و با این دقت، تفسیر نکرده بود. ولی برخی عهدنامه‌های بین‌المللی به نحو خفیف‌تری با ابهام بیشتری نسبت به کنوانسیون وین، اشاراتی را به قاعده تغییر بنیادین به عمل آورده بودند. به عنوان مثال، چند نمونه ذیل ذکر می‌گردد.

● میثاق جامعه ملل (۱۹۱۹): ماده (۱۹) میثاق، مقرر می‌نمود که: «مجمع می‌تواند در موارد لزوم، بررسی مجدد معاهداتی را که غیر قابل اجرا شده‌اند و بررسی شرایط بین‌المللی را که دوام آنها ممکن است صلح

۴- وجود شرط فسخ در معاهده یا محدود بودن مدت اجرای آن تأثیری در استناد به این اصل ندارد. (۲)

- از آرای بین‌المللی که بنوعی با بحث تغییر اوضاع و احوال ارتباط داشته‌اند، می‌توان نتایج کلی ذیل را به دست آورد:

۱- تغییر اوضاع و احوال باید در اوضاع و احوالی صورت گرفته باشد که علت اصلی رضایت متعاهدین به معاهده محسوب می‌شوند. (رای مناطق آزاد، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، ۱۹۳۲).

۲- ماده (۶۲) کنوانسیون وین (۱۹۶۹)، مبنای عرفی دارد (رای صلاحیت شیلات، دیوان بین‌المللی دادگستری ۱۹۷۳).

۳- نظرات علمای حقوق (۳) - در بین علمای حقوق به آرای مخالف و موافق در این خصوص برمی‌خوریم که البته تعداد آرای موافق به مراتب بیش از نظرات مخالف است. البته موافقان وجود این اصل نیز شرایط محدودکننده را برای اجرای آن قائلند که مانع از بی‌اعتبار شدن اصل قدرت الزام آور

غیر مؤثر بر رضایت متعاهدان در زمان انعقاد معاهده صورت پذیرد، تأثیری بر اجرای عهدنامه نخواهد داشت. به نظر می‌رسد که کنوانسیون این ملاک را از رأی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه مناطق آزاد مورخ (۱۹۳۲) اقتباس نموده باشد (۱۴)



شدن از حقیقت به‌طور صریح یا ضمنی رضایت خود را از وضعیت موجود اعلام نماید، ساقط خواهد شد (ماده ۴۵ کنوانسیون وین).

۳ - ماده (۶۲)، محدود به معاهداتی که مدت اجرای آنها نامحدود است، نمی‌باشد. همچنین در صورتی که معاهده خود، دارای شرط فسخ باشد نیز، اطلاق ماده مانعی برای استناد به تغییر بنیادین اوضاع و احوال جهت فسخ معاهده به‌وجود نمی‌آورد. ولی بدیهی است در این موارد، چون معاهده خود

متضمن شرط خروج یکجانبه است، استناد به این شرط راه بسیار

آسانتری را برای فسخ عهدنامه

در پیش پای متعاهد خواهد

گذارد و بنابراین، توسل

به قاعده تغییر بنیادین

اوضاع و احوال که غالباً

اثبات شرایط آن نیز

بسیار دشوار است، راه

حلی غیر منطقی برای

کشور متضرر خواهد

بود.

۴ - این ماده برای

پذیرش تغییر بنیادین

اوضاع و احوال، به‌عنوان

زمینهای جهت فسخ

معاهده شرایطی را مقرر

می‌نماید:

اولاً؛ تغییر باید بنیادین یعنی

میزان تعهدات قابل اجرا را به طرز

غیر عادلانه و فاحشی تغییر دهد. پس

تغییر جزئی تعهدات ملاک نیست.

ثانیاً؛ تغییر باید بر تعهداتی مؤثر باشد که

می‌بایست در آینده اجرا شوند. چنانچه

تعهداتی بر اساس معاهده در گذشته اجرا شده

باشد، این قاعده قابل اعمال نخواهد شد.

ثالثاً؛ تغییر بنیادین باید در اوضاع و احوالی

صورت گرفته باشد که مبنای اصلی رضایت

متعاهدان برای پذیرش عهدنامه به حساب

می‌آمده‌اند. پس تغییر هر قدر هم که شدید

باشد، در صورتی که در اوضاع و احوال فرعی و

به‌عنوان زمینه‌ای برای خاتمه معاهده یا خروج از آن مورد استناد قرار گیرد؛ مگر آنکه:

الف؛ وجود آن اوضاع و احوال، مبنای اساسی رضایت متعاهدان به متعهد گردید نسبت به معاهده را تشکیل دهد؛

ب؛ اثر تغییر عبارت باشد از تبدیل فاحش میزان تعهداتی که هنوز باید به موجب معاهده اجرا شود.

۲ - تغییر بنیادین اوضاع و احوال نمی‌تواند به‌عنوان زمینه‌ای برای خاتمه یا خروج از معاهده مورد استناد قرار گیرد؛

الف؛ در صورتی که معاهده ایجادکننده یک

مرز باشد؛

ب؛ در صورتی که تغییر بنیادین نتیجه نقض

یک تعهد به موجب معاهده یا هرگونه تعهد

بین‌المللی دیگری نسبت به طرف دیگر

معاهده توسط طرف متعاهد می‌باشد که به آن

استناد می‌نماید.

۳ - چنانچه به موجب بندهای فوق،

متعاهدی بتواند تغییر بنیادین اوضاع و احوال

را به‌عنوان زمینه‌ای برای خاتمه یا خروج از

معاهده مورد استناد قرار دهد، همچنین

می‌تواند آن را برای تعلیق اجرای معاهده نیز

مورد استناد قرار دهد.

در خصوص تفسیر این ماده یادآوری نکاتی

چند ضرورت دارد:

۱ - این ماده از جهات عدیده منعکس‌کننده

عرف بین‌المللی است و بنابراین می‌توان برای

آن قدرت اجبارکننده‌ای از سوی کنوانسیون

شناخت که حتی کشورهای غیرمتعهد به

کنوانسیون وین را نیز متعهد می‌گرداند. (۱۲)

۲ - همان‌گونه که قبلاً اشاره شد برخی از

نویسندگان معتقدند که تغییر بنیادین اوضاع

و احوال، اجرای معاهده را به‌طور اتوماتیک

خاتمه می‌دهد ولی دیگران اعتقاد دارند که

این تغییر فقط به طرف متضرر حق می‌دهد که

اجرای معاهده را به‌صورت یکجانبه خاتمه

دهد. به نظر می‌رسد که این ماده روش دوم را

پذیرفته است، یعنی به کشور متضرر در قضیه

حق فسخ یکجانبه اعطا می‌کند. (۱۳) این حق

در صورتی که کشور صاحب حق پس از آگاه

رابعاً؛ تغییر نباید ناشی از نقض تعهد توسط کشور متعاهدی باشد که به آن اسناد استناد می‌کند در حقوق رم، اصلی وجود داشت که می‌گفت: «هیچ کس نمی‌تواند از تقصیر خود منتفع شود.» (۱۵) که به نظر می‌رسد در ماده (۶۲) نیز همین اندیشه مد نظر بوده است.

**تغییر بنیادین باید در اوضاع و احوالی صورت گرفته باشد که مبنای اصلی رضایت متعاهدان برای پذیرش عهدنامه به حساب می‌آمده‌اند**

خامساً؛ تغییر اوضاع و احوال بر معاهدات مرزی بلاثر است هدف از ذکر این مطلب در ماده (۶۲)، قائل شدن اهمیت استثنائی برای این دسته از عهدنامه‌ها بوده است که ثبات روابط بین‌المللی متکی بر آنهاست و مستقیماً با نظم و اهمیت بین‌المللی رابطه دارند.

۵ - بند سوم این ماده که بنا به پیشنهاد هیأت کانادایی در کنفرانس دیپلماتیک وین ۱۹۶۹ (کنوانسیون توسط همین کنفرانس به صورت نهایی خود تدوین شد) در کنوانسیون درج گردید که (۱۶) دارای قالب استواری نیست. در واقع آنچه از ظاهر این بند استفاده می‌شود آن است که شرایط تعلیق اجرای معاهده درست مشابه شرایط خاتمه اجرای آن است و انتخاب یکی از این دو اثر صرفاً بستگی به نظر طرفی دارد که به تغییر اوضاع و احوال استناد می‌کند. در حالی که، آنچه به طور منطقی از مفهوم «تعلیق» استنباط می‌شود، موقتی بودن مبنای عدم اجرای معاهده و امکان برگشت حالت سابق است. بنابراین، یکی از شرایط تعلیق آن است که زمینه به وجود آمده باید دارای ماهیت موقت و قابل برگشت باشد؛ ماده (۶۲) باین موضوع اشاره‌ای ندارد.

۶ - برخی از موارد تغییر بنیادین اوضاع و احوال به دلیل آشکاربودن ماهیت و آسانتر بودن اثبات آنها در کنوانسیون تحت شمول قاعده جداگانه‌ای قرار گرفته‌اند و مشمول ماده (۶۲) نیستند. این موارد عبارتند از: غیرقابل اجراء شدن معاهده (ماده ۶۱ کنوانسیون وین) و قطع روابط دیپلماتیک (ماده ۶۳)؛ که جالب است بدانیم مورد اخیر بنا به پیشنهاد هیأت ایرانی شرکت کننده در

کنفرانس وین (۱۹۶۹) وارد متن کنوانسیون گردید. نویسندگان حقوقی، این موارد را جدای از قاعده کلی ماده (۶۲) مورد بحث قرار می‌دهند که ما نیز به پیروی از این رویه، موارد مزبور را بررسی نکرده‌ایم.

سخن پایانی؛ خلاصه و نتیجه‌گیری از آنچه در باب قاعده تغییر بنیادین اوضاع و احوال گفته شد، می‌توان دریافت که در این خصوص با یکی از پیچیده‌ترین مباحث حقوق بین‌الملل مواجهیم. دیدیم که عرف بین‌الملل بنا بر تأیید قاطع دیوان بین‌المللی دادگستری در دو قضیه معروف مناطق آزاد و صلاحیت شیلات، امکان حق خروج از معاهده را به صورت یکجانبه در صورت بروز تغییر بنیادین در اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده می‌پذیرد و برای حصول این حق فسخ یکجانبه ضرورت دارد که اولاً، تغییر صورت گرفته دارای ابعاد وسیع باشد و به قول کنوانسیون وین تعهدات را از بنیان تغییر دهد و ثانیاً، اوضاع و احوالی را می‌توان در این مورد ملاک قرار داد که وجود آنها مبنای اصلی رضایت متعاهدان به پذیرش تعهدات معاهده به حساب آید.

از سوی دیگر، دیوان ضمن قبول این قاعده در هر دو قضیه فوق اعلام نمود که طرف استنادکننده به تغییر اوضاع و احوال، واجد شرایط لازم برای برخورداری از چنین حقی نبوده است و به عبارت دیگر در هر دو مورد از اجرای عملی آن سرباز زده است.

به عبارت بهتر، می‌توان گفت که در این خصوص با یک مفهوم دو پهلو "paradox" مواجهیم که فعلاً نمی‌توان در خصوص راه حل آن، قضاوت قاطعی به عمل آورد.

در میان شواهد و مدارک و آرائی که ما به بررسی آنها مشغول بوده‌ایم، تابه حال حتی به یک مورد سابقه نیز برخورد نکرده‌ایم که در آن یک مرجع بین‌المللی ضمنی پذیرش مفهوم تغییر بنیادین و آثار آن در حالت کلی، در عین حال ادعای کشور استنادکننده را نیز از جهت موضوعی پذیرفته باشد. این به چه معناست؟ آیا نمی‌توان نوعی اکراه به پذیرش

قاعده را در رفتار مراجع بین‌المللی و بویژه دیوان بین‌المللی دادگستری تشخیص داد؟ آیا قضاوت بین‌المللی از طرفداران سرسخت لزوم معاهدات بین‌المللی (servande pacta swnt) نیستند که بیش از اندازه پروبال دادن به قاعده تغییر اوضاع و احوال را مخالف منطقی حقوق بین‌الملل و مصالح جامعه بین‌المللی تشخیص می‌دهند؟ و آیا با وجود تمامی این موارد محدودیت قاعده مزبور به عنوان سوپایی برای کاهش تنش در روابط میان کشورها و مجهز شدن آنها به سلاحهای حقوقی به جای سلاحهای نظامی در موارد بروز اختلاف، مؤثر واقع نشده است؟ پاسخ این پرسشها با توجه به وضع موجود حقوق بین‌الملل به مثبت نزدیکتر است، مگر آنکه در سالهای آینده شاهد تغییراتی در رویه مراجع بین‌المللی باشیم.

**پایان**

**پی نوشتها:**

1 - Fisiaines Jurisdiction Cose (ICJ) ;Cj reports 1973.  
2 - ;op cit at 16.

۳ - برای بحث کامل رجوع کنید به:

Vamvoukou; op cit at 5g haraszti;opcip a8.  
4 - Hans Kelsen.  
5 - Kelsen; the pure Theory of law ; 1965 ; Chupter 3.  
6 - Oppenheim.  
7 - Anzilloti.  
8 - Burkhard.  
9 - Mc.nair.

۱۰ - برای کسانی که فرصت مطالعه منابع زیر نویس شماره ۱۲ در این خصوص را ندارند، مقاله دکتر حکمت در شماره ۳ مجله حقوقی تحت عنوان «تأثیر تغییر اوضاع و احوال و اعتبار معاهدات و قراردادهای بین‌المللی» می‌تواند منبع مفیدی بشمار آید.

۱۱ - برای مطالعه متن کنوانسیون، رجوع کنید به:

Browndil; Basic Dacwnets in Antesnetona Law; یاشماره ۸ مجله حقوقی.

12 - Filan Jurishdiction Case ;Tudgement; Judgement ICJ Rererts; 1973, 1974.

13 - Akelurst; A Moden Introduction to Internationa Law; Sixth Edition; 1988; p 141.

۱۴ - در قسمت مربوط به آرای بین‌المللی، در مورد این رای بحث شد.

15 - No one might benelit it oun wron  
16 - Sindair, at 19.